

# محمد رحیم عطایی

## به روایت جیب عطایی



محمد رحیم عطایی در بیست و نهم اسفند سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در محله قدیمی سید نصرالدین تهران، در خانواده‌ای روشنفکر و مذهبی و از مادری با کفایت و نوع دوست و خانواده‌ای اصیل بازرگان متولد گشت. پدر رحیم مردی فرهنگی و با احساس مسوولیت زیاد نسبت به نسل آینده بود که از طریق مدیریت دبیرستان دقیقی در امور تعلیم و تربیت توجهات بسیاری را اعمال می‌نمود.

رحیم دوران طفولیت خود را در دامان پر مهر مادر خود، خانم مخصوص گذراند و با ورود به دبستان تحت انضباط پدری سخت‌گیر، اصول انضباط را

فراگرفت. دوران اولیه زندگی محمد رحیم عطایی مصادف با کودتای رضاخان و تمديد امتیاز نفت جنوب به مدت ۶۰ سال است.

رحیم با روحیه‌ای سرشار از نوع‌دوستی و احساس مسوولیت نسبت به نسل آینده وارد دبیرستان دارالفنون شد. وی در این دوره با ارائه‌ی خصایل پسندیده انسانی و همچنین کسب عناوین قهرمانی ورزشی در سطح شهر تهران همگان را تحت تاثیر همت بالای خود قرار می‌دهد و پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته ادبیات، در سال ۱۳۱۹ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران می‌گردد. این زمان مصادف است با جنگ جهانی دوم، سقوط رضا شاه و به تخت نشاندن فرزندش. عطایی در چنین دورانی با محبوبیت و قابلیت‌های سرشار جوانی پای به محیط سیاسی دانشگاه می‌گذارد.

دانشگاه اولین بوته آزمایش برای به کار گرفتن تدابیر سیاسی و مدیریتی وی می‌گردد. در این دوران جامعه ایرانی تحت تاثیر شرایط داخلی و بین‌المللی بطرف سیاست کشیده شده است و قلب این حرکت دانشگاه تهران می‌باشد. نخستین بحث‌های سیاسی جدی که ناشی از احساس مسوولیت نسبت به سرنوشت و آینده کشور است در این دوران در قلب عطایی طپیدن می‌گیرد.

محمد رحیم عطایی نیز همچون سایر دانشجویان و استادان وطن‌پرست درگیر با مسایل سیاسی کشور می‌گردد. در انتخابات دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی، اولین انتخابات نسبتاً آزاد بعد از شهریور ۱۳۲۰، دکتر مصدق به پاس مقاومت‌های ۲۰ ساله‌اش به کمک دانشگاهیان تهران و خصوصاً تلاش چشم‌گیر دانشجویان حقوق به وکالت مجلس انتخاب می‌شود. با اعلام نتایج انتخابات، دانشجویان به خانه وی رفته او را روی دست به مجلس شورای ملی می‌برند. در مسیر میدان بهارستان سایر مردم نیز به هیجان آمده و به این جمع می‌پیوندند. تظاهرات و ابراز احساسات مردم نسبت به دکتر مصدق به اوج می‌رسد. پلیس شاهنشاهی در بیم از دست دادن کنترل سیاسی پایتخت اقدام به تیراندازی می‌کند و خواجه‌نوری دانشجوی دانشکده حقوق

دانشگاه تهران مورد اصابت گلوله قرار گرفته، جان می‌سپارد. محمد رحیم عطایی در این دوران از فعالین و گردانندگان سیاسی دانشکده حقوق است.

عطایی در سال ۱۳۲۲ با محبوبیتی سیاسی و ملی و همزمان با پایان تحصیلات دانشگاهی خود به همراهی دو برادر خود آقایان مهندس محسن و مظفر عطایی و دیگر آزادی‌خواهان ملی، در تاسیس حزب ایران مشارکت می‌کند.

رحیم عطایی پس از فراغت از تحصیل به استخدام راه‌آهن، از وسیع‌ترین سازمان‌های کارمندی و کارگری ایران، درمی‌آید و به دلیل نشان دادن صلاحیت‌ها و توانایی‌های شخصی به ریاست حسابداری و مدیریت کل مالی راه‌آهن می‌رسد. علی‌رغم گسترگی فسادهای اداری - مالی و رشوه‌خواری‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی فراوان، با تدبیر و بهره‌گیری از همکاری دوستانی صدیق اقدام به اصلاح این سازمان نموده، برای اولین بار راه‌آهن را که هر ساله ضررهای هنگفت می‌داده به سوددهی می‌رسانند.

دوران مدیریت عطایی در راه‌آهن دوران حساس و پرفراز و نشیبی است. از یک سو هیجانات ناشی از نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق و اوج‌گیری مبارزات مربوط به ملی شدن صنعت نفت مردم را با هیجان به صحنه آورده و از طرف دیگر رهبری حزب توده، نیروهای ارتجاعی وابسته به دربار و حزب دموکرات قوام‌السلطنه، سعی دارند این هیجانات را به انحراف و بیراهه بکشانند. راه‌آهن ایران نیز به علت تمرکز شدید نیروی کارگری مورد توجه و تهاجم تبلیغاتی این احزاب و جریان‌ها ضد ملی بود. نیروهای اصیل ملی می‌بایست هم در برابر اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب توده مقاومت کند و هم در برابر سندیکاها و قلابی که به دست حزب دموکرات علم شده بودند.

محمدرحیم عطایی در حین بازسازی تشکیلات راه‌آهن و جایگزین نمودن افراد صدیق و سالم و ایجاد فرصت برای نیروهای ملی، پرچم مبارزه با نیروهای ضد ملی را برافراشت.

عطایی در زمان تصدی مسوولیت اداری هیچ‌گاه از فکر ایجاد سازمان و تشکیلات سیاسی غافل نشد و آن را رکن اساسی برای هماهنگی فعالیت‌های سیاسی می‌دانست. به همین علت در شهریور ۱۳۳۲، او بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در تاسیس و سازمان‌دهی نهضت مقاومت ملی، به همراه راد مردانی چون مرحوم طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، آیت‌الله سید ابوالفضل زنجانی، دکتر سبحانی، دکتر محمد نخشب و عباس رادنی‌ها همت گماشت و به عضویت شورای مرکزی و هیات اجرایی آن درآمد و مسوولیت کمیته سیاسی نهضت مقاومت ملی را برعهده گرفت. وی در این دوران با استفاده از آموخته‌های دانشگاهی و تجربیات حاد سیاسی گذشته و بینش عمیق نسبت به مسایل روز، به تعلیم سیاسی بسیاری از کادرهای جوان نهضت پرداخت و با نوشتار و تعالیم خود نقش عمده‌ای برای ادامه دهندگان راه آینده به عهده گرفت.

در سال ۱۳۳۶، در زمانی که نهضت مقاومت ملی به تنهایی در مقابله با رژیم سلطنتی افشاگری و مبارزه می‌کرد، رحیم عطایی در یورش حکومت به فعالین و سران نهضت همراه با مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم طالقانی، مرحوم آیت‌الله زنجانی، دکتر یدالله سبحانی، دکتر عباس شیبانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، مرحوم محمدتقی شریعتی، مرحوم دکتر علی شریعتی و جمع کثیری به زندان افتاد. مدت اسارت وی در این دروه ۸ ماه بود.

در سال ۱۳۳۹ رحیم عطایی و هم‌زمان سیاسی‌اش پس از بحث و بررسی، ایجاد تغییراتی را در نهضت مقاومت ملی ضروری دیده و به تاسیس جبهه ملی دوم همت می‌گمارند. جبهه ملی دوم در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ اعلام موجودیت و شروع به فعالیت می‌نماید. اما به علت اختلاف سلیقه سیاسی، کادرهای نهضت مقاومت ملی با جدایی از جبهه ملی دوم در اردیبهشت ۱۳۴۰ نهضت آزادی را تاسیس می‌کنند. موسسان نهضت آزادی عبارت بودند از: مرحوم مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مرحوم طالقانی، سید احمد صدرحاج سیدجوادی، رحیم عطایی، عباس رادنی و مهندس منصور عطایی. مهندس بازرگان در سخنرانی خود به مناسبت آغاز فعالیتی نهضت آزادی ایران و اعلام موجودیتش نهضت آزادی را، مسلمان، ایرانی و مصدقی اعلام کرد. تاسیس نهضت آزادی با استقبال قابل ملاحظه‌ای روبه رو شد. از آن‌جا که دولت وقت مدعی آزادی احزاب سیاسی به خصوص آزادی دکتر مصدق بود، در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ عطایی به همراه جمعی از فعالین و سران نهضت آزادی به منظور دیدار با دکتر مصدق و برای بطلان افسانه آزادی وی به احمدآباد محل سکونت دکتر مصدق که در حلقه محاصره نیروهای امنیتی قرار داشت می‌روند که بلافاصله به وسیله مامورین نظامی بازداشت گردیده و موردتفتیش قرار می‌گیرند و با یک جوخه سرباز (یک سرگرد. چند درجه‌دار و هشت سرباز مسلح) تحت‌الحفظ به تهران اعزام و به سازمان امنیت تحویل داده می‌شوند. اگر چه او و همراهانش را آزاد می‌کنند، اما وی را از کار برکنارش می‌سازند.

این فعالیت‌ها موجب گشت که رحیم قبل از به پایان رسانیدن دوره ۳۰ ساله خدمت دولتی پس از ۱۷ سال خدمت صادقانه از سمت اداری‌اش به جرم پشتیبانی از دکتر مصدق و فعالیت‌های میهنی معزول و در سال ۱۳۴۰ منتظر خدمت گردد.

رحیم عطایی در نهضت آزادی ایران به عنوان مسوول کمیته سیاسی علاوه بر تهیه تحلیل و بیانیه‌های سیاسی به آموزش روش سیاسی و بینش سیاسی به جوانان نهضت آزادی پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از جمله شاگردان او، موسسین مجاهدین اولیه شهدای گرانقدر محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، ناصر صادق، بدیع زادگان و مهندس لطف‌الله میثمی می‌باشند.

در وقایع قبل از ۱۵ خرداد ۴۲، رحیم عطایی را نظیر سایر فعالین و سران نهضت آزادی دستگیر می‌سازند. در زندان بر اثر فشارهایی که بر او وارد می‌کنند، ناراحتی قلبی وی که مدت‌ها او را زجر می‌داده است شدت پیدا می‌کند به طوری که مجبور می‌شوند ابتدا او را در بیمارستان زندان بستری نمایند. و سپس به خاطر شدت بیماری و کسالت قلبی‌اش آزاد سازند. پس از قیام تاریخی ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد و قتل‌عام شمار بسیاری از مردم بی‌گناه و بی‌سلاح ما، ناراحتی‌های قلبی رحیم شدت می‌یابد و معالجات مکرر هم سودی نمی‌دهد به طوری که بالاخره در سال ۱۳۵۰ حمله قلبی شدیدی به وی دست می‌دهد و به دستور پزشکان از شرکت در فعالیت‌های هیجان‌آور سیاسی محروم می‌گردد. با این حال و علی‌رغم ضعف و تحلیل تدریجی قوای بدنی، وظایف خود را در حد توان انجام می‌دهد.

و در آخر، معالجات مکرر اطبا در داخل و خارج سودی نبخشیده، محمدرحیم عطایی در راه بازگشت از «میوکلینیک راجستر» به ایران، در شهر کانزاس سیتی با آرزوی آزادی ایران عزیز به رحمت ایزدی می‌پیوندد. از رحیم عطایی آثار زیادی در مجموعه‌های اسناد «نهضت مقاومت ملی» و «نهضت آزادی ایران» به یادگار مانده است.